



پایه کار
**MALEK
FOUNDATION**
www.malekfoundation.com

تلوین :

ناصر بخشی
علی بهشتی
وحید حکیم
آساره عکاشه
امیرنصر کم‌گویان
باربد گلشیری

کشایش: پنجشنبه ۳ مهر ۱۳۹۹
ساعت بازدید: ۴ عصر تا ۸ شب
روزهای بازدید: ۴ مهر تا ۲۵ آذر ۱۳۹۹
یکشنبه تا پنجشنبه: ۴ عصر تا ۸ شب
تبریز، خیابان عطار نیشابوری
روبروی درب غربی دانشگاه تبریز
ساختمان مدیکال، طبقه ۲

تلوین

بیماری‌های همه‌گیر در متن تخیل هنری

در مقاله‌ی «برساختن طاعون»، که می‌توان آن را همچون مقدمه‌ای نظری بر مطالب پس از آن تلقی کرد، نویسنده به نحوی کمابیش صریح و موجز یکی از روایت‌های ممکن را از نسبت طاعون، یا بیماری‌های همه‌گیر به‌طور عام، با آفرینش هنری طرح می‌کند. برطبق این تلقی «برساختی»، بیماری به‌طور فی‌نفسه، همچون شیء فی‌نفسه، دسترس‌ناپذیر بوده و فهم آن جز از طریق «میانجی»ها ناممکن است. بر این اساس، «طاعون»، به‌طور مشخص، سازه‌ای فرهنگی است که به میانجی «تصاویر، روایت‌ها، شعر، گزارش‌های پزشکی و مناقشات الهیاتی» به‌شکل تاریخی برساخته و فهم می‌شود. طاعون به‌عنوان سازه‌ای فرهنگی مقوله‌ای است که برای فهمیده شدن نخست باید به طرق مختلف ساخته، نوشته و ترسیم شده و، هم‌پای آن، قرائت گردد. در مقاله‌ی بعدی این مجموعه، در مقاله‌ای که نویسنده‌ی آن کوشیده است، در قالب مطالعه یا خوانشی شمایل‌شناختی، «خاستگاه‌های بصری شمایل‌نگاری طاعون» را شناسایی و تشریح کند، برخی از مهم‌ترین طرح‌واره‌های بصری‌ای که در طول تاریخ در نقاشی‌ها و ترسیمات مرتبط با طاعون ظاهر شده‌اند، یا منبع الهام آن نقاشی‌ها و ترسیمات بوده‌اند، واکاوی می‌شوند؛ و چنانکه خورند هرگونه مطالعه‌ی شمایل‌شناختی است، در ضمن آن واکاوی، معانی مختلف نقش‌مایه‌ها و طرح‌واره‌ها نیز، در پیوند با پس‌زمینه‌های مختلف آن نقوش، تشریح می‌شوند. در دوره‌ای که خوانش پدیده‌های مختلف جهان از جمله طاعون، عمدتاً خوانشی مذهبی بوده، تعجبی ندارد که در فرایند خلق و فهم نقاشانه‌ی طاعون، رویکرد مذهبی یا اسطوره‌ای غالب باشد و طرح‌واره‌ها و موتیف‌های نقاشانه نیز عموماً از روایت‌های مذهبی-عهدی و اساطیری-باستانی آمده باشند. پس از این مطالعه‌ی شمایل‌شناسانه‌ی کلی، در مقاله‌ی پس از آن، یکی از معروف‌ترین تابلوهای نقاشی مرتبط با طاعون، «طاعون در آشدود اثر نیکولا پوسن»، به تفصیل از جهات شکلی، محتوایی و نیز تاریخی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در واقع، این مقاله مصداق نوعی مطالعه‌ی موردی برای بحث‌هایی است که به نحوی موجزتر در مقاله‌ی «خاستگاه‌ها...» طرح شده بود. پس از آن، تابلوهای دوازده‌گانه‌ای که انتخاب شده‌اند هریک، به نحوی انضمامی‌تر، اثر تجربه‌ی طاعون را بر / در مخیله‌ی هنری، و نحوه‌ی بروز و ظهور آن را در قالب تابلوهای نقاشی‌ای که در دوران اوج تاخت و تاز طاعون در ایتالیا ساخته شده‌اند، نشان می‌دهد. این چنین، اگر در مقاله‌ی «برساختن طاعون» گفته می‌شود که چگونه «طاعون» چیزی غیر از آرشیو بازنمایی‌های طاعون در خاطرهای فرهنگی و مخیله‌ی هنری نیست، نویسندگان مقالات بعدی، هریک به طریقی، به شکلی تفصیلی یافته‌تر فرایند بازنمایی «برساختن فرهنگی و آفرینش هنری» را در قالب کردوکار نقاشی و برخی تابلوها و چاپ‌های نام‌ونشان‌دار شرح می‌دهند.

مهدی نصراله‌زاده

طاعون، به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی، خودش را تنها از طریق میانجی‌های مختلف، با تصاویر و روایت‌ها، با شعر، با گزارش‌های پزشکی و با مناقشه‌های الهیاتی، به‌مامی‌شناسان و همین‌ها، بقایا و سوابق فسیل‌شده، تحلیل‌رفته و ناقص طاعون به‌عنوان تجربه‌ای زیسته، موضوعات مطالعه‌ی ما هستند. ماهیت میکروبی این بیماری هر چه بوده باشد (امری که البته برای باکتری‌شناس‌ها و همه‌گیری‌شناسان امروزی مقوله‌ای است بسیار واجد اهمیت، اما به احتمال فراوان حتی در نزد آن‌ها) اهمیت بیماری مسری، از جمله خود همین فرض که این بیماری اهمیتی دارد، در تاریخچه‌ی برساخته‌شدن فرهنگی آن نهفته است. با اصرار بر این نکته که «فرد آلوده هیچگاه به‌لحاظ ارزشی مقوله‌ای خنثی نیست»، در نظر ساندِر گیلمن، علائم و نشانه‌های بیماری یک «متن بیچیده» است که باید خوانده شود، و باید «در بطن قراردادهای حاکم بر یک اجتماع تفسیرگر» خوانده شود و «در پرتو قرائت‌های

قبلی و قدرتمند آثاری که به‌عنوان متون مشابه یا موازی شناخته می‌شوند». ^۱ بر طبق نظر گیلمن، بیماری‌ها طوری رمزگذاری می‌شوند که بتوانند عمیق‌ترین ترس‌های ما را از آلودگی و تلاشی نمایش دهند، و باز طوری رمزگذاری می‌شوند که بتوانند به این خیالات، با فرا افکندن آن‌ها بر بدن بیماران دردمند به‌عنوان یک «دیگری» جن‌زده یا با مفید کردن آن‌ها در درون مرزها و قاب‌های هنر-مهار بزنند. در کتابی که اخیراً از شلدون واتس منتشر

شده، نویسنده بر سخن گفتن از «برساختن جذام» و «برساختن تب زرد» اصرار می‌ورزد تا از این طریق تأکید کند که چگونه فهم ما از چنین بیماری‌هایی، در قالب یک خلق یا آفرینش (پوئیسیس) عمیقاً تفصیل‌یافته و پرشاخ‌وبرگ، ساخته می‌شود، در حالی که از خود چیز همچنان در فاصله‌ای بازنمایانه باقی می‌مانیم. ^۲ قرائت دیگر و سایر طاعون‌نویسان قرن هفدهمی از طاعون همچون تراژدی‌ای بود که رها از قیدوبست برای خودش در سطح شهر در حال اجرا بود، چنانکه گویی با بسته شدن تماشاخانه‌ها، «درام» به صحنه‌ای بس بزرگ‌تر منتقل شده و همه‌ی اهالی لندن را به‌عنوان بازیگران خود به خدمت گرفته بود. استدلال‌های شدیداً برساخت‌گرایانه (به همراه نوعی شک‌انگاری جان دانی در خصوص حدود شناخت آدمی) بنا بر این می‌گذارند که شیء فی‌نفسه قابل دیدن نیست، یا آنکه صرفاً همچون

و به‌میانجی آرشیو بازنمایی‌های آن، که بی‌پوسته بر محتویات آن افزوده می‌شود، قابل دیدن است.

در واقع، آن آرشیو راه خودش را می‌رود و یک زندگی از آن خودش پیدا می‌کند. چه بسا گزارش‌ها و توصیفات صورت گرفته از بیماری‌های همه‌گیر، و حتی گزارش‌های «دست‌اول»، بیش از آنکه مرهون تجربه‌ی بی‌واسطه (و وساطت‌نشده) باشند به‌نحوی مستقیم‌تر وام‌دار داستان‌هایی از همین قماش باشند. خواه به این دلیل که رویدادهای «ناگفتنی» مورد اشاره عملاً در قالب بازنمودهای تروماتیک غیرقابل‌هضم رخ می‌دهند یا، به‌نحوی کلی‌تر، به این دلیل که حتی گزارش‌های داده‌شده از تجربه‌ی مستقیم، خود تاریخچه‌ای ژنریک (مبتنی بر قواعد ژانر گزارش) دارند. از این‌رو، هر گزارش بعدی از یک طاعون، از جمله گزارش‌ها از آبله، سل یا ایدز، خودآگاه یا ناخودآگاه، تاریخچه‌ی مجازها و مضمون‌پردازی‌ها، احساسات، توصیفات،

پیام‌رسانی‌های اخلاقی، و مانند آن را که وجه مشخصه‌ی روایت‌های طاعونی به‌طور عام است در خود لحاظ کرده‌اند. از جمله: سخره‌گری که در امنیت خود امن و محفوظ است، یا از یاری رساندن به قربانیان طاعون اجتناب می‌کند، و بعد خود او به تیر غیب گرفتار می‌شود؛ شادنوش بی‌پرهیزی که در گشت‌وگذارهای مستانه‌اش جلوی پایش را نمی‌بیند و درون یک گور دسته‌جمعی ویژه‌ی طاعون‌زدگان می‌افتد، و فریادهایش از درون گور متولی

قبرستان را وحشت‌زده می‌کند. یکی از مطالعاتی که در این باره صورت گرفته متذکر می‌شود که این قبیل گزارش‌های بدون نام‌ونشان، و به‌نحوی مشکوک شبیه هم، که در طول همه‌گیری ۱۶۶۵ منتشر شدند اغلب با عباراتی کلیشه‌ای مانند این شروع می‌شوند: «به نقل از شهروندی که همه‌ی این مدت در لندن زندگی می‌کرد، و حرف‌هایش تا پیش از این هیچگاه بر ملا نشده بود.» ^۳ این قبیل داستان‌های به‌اصطلاح واقعی از متنی به متن دیگر کوچ می‌گردند؛ بعضی از آن‌ها حتی به کتاب روزنگار دانیل دفو نیز، که چند دهه بعد درباره‌ی همین دوره نوشته شد، راه یافتند. آن جی. کارمایکل متوجه شده است که حکایت‌های طاعونی ایتالیای عهد رنسانس («زاهدی در راه به پیرزنی برمی‌خورد و درمی‌یابد که او همان طاعون است که این‌گونه تشخیص یافته و به هیئت انسان درآمده است) و داستان‌های بیگانه‌هراسانه‌ای

برساختن طاعون^۱

ارنست بی. گیلمن

ترجمه: مهدی نصراله‌زاده